

شاعر بیفزاید و کلام او را در چاه و چاله «پیچیدگی» گرفتار نسازد، دستبردار آگاهانه در اصول و قواعد دستوری برای شاعر مجاز است، همچنان که دخل و تصرف در وزن در محدوده اختیارات شاعری مجاز است.

«قطع جمله» که یکی از ویژگیهای زبانی علی معلم است، شاید از منظر متقدمین نوعی «نحو شکنی» نسبت به اصول و قواعد نحوی به شمار آید - چنان که متقدمین آوردن واو عطف را در آغاز مصرع و همچنین جابه جایی اجزای جمله را هرگز مجاز نمی دانستند - در حالی که در شعر نیمایی، سپید و آزاد، از این تکنیک ها به فراوانی استفاده می شود.

البته باز هم تأکید می کنم که هر گونه نوآوری باید بر پایه تجربیات گذشتگان و بصیرت ادبی و در دایره اعتدال صورت بگیرد تا شبکه زبان را دچار اختلال نسازد. در اشعار معلم استفاده از تکنیک «قطع جمله» بسیار دیده می شود. در بسیاری از اشعار او، جمله ای که آغاز شده به ناگهان قطع می شود و به شیوه ای دیگر ادامه می یابد که این برای خواننده ای که در فضای شعر امروز تنفس می کند، حادثه ای شور انگیز و قابل تأمل است.

مثال زیر برای تأیید این نکته و اشاره به این ویژگی کافی است:

وجودی... نه وجودی، عدم دقیقتر است
عدم نهایی و وجودت شکی عمیقتر است^{۲۴}

■ رهگیری از جملات معترضه

هر چند که نثر جولانگاه و بستر اصلی کاربرد جمله معترضه است و ما کاربرد این گونه جملات را در نثر بسیار دیده ایم، ولی بعد از نیمه و آغاز جریان شعر نیمایی، شاعران نوسرا، برای تصرف در فرم و ساختار زبان به منظور تشخیص بخشی به آن، از این تکنیک زبانی در شعر بسیار استفاده کرده اند:

می ایستی

- بیکه به کوه تکیه زنی -

و به راه افستی

- بیکه گام برداری -

درخت می شوی

و پرنده

آغاز می کنی

آوازهای بومی خود را

(هادی خورشاهیان)

در نمونه های زیر نیز از اشعار علی معلم، استفاده مؤثر و آگاهانه از این تکنیک زبانی به خوبی قابل مشاهده است:

ای خلق، تار و پود شما دلخیزنده ای است

- سنجیده ام - خدای شمانیز بنده ای است^{۲۵}

xxx

تور از غربت دلگیر جاده ها خبر است

تور - اگر چه سوار - از پیاده ها خبر است^{۲۶}

■ استفاده از آرایه معنوی «تمثیل»

در تعریف تمثیل گفته اند که: «تمثیل آن است که عبارت نظم و نثر را به جمله ای که مثل یا شبه مثل و متضمن مطلبی حکیمانه است، بیارایند.»

توانایی در بهره گیری از «تمثیل» که یکی از صنایع معنوی است، به میزان آگاهی ها، اطلاعات و معلومات ادبی، علمی و تاریخی شاعر بر می گردد. علی معلم از جمله شاعرانی است که به خاطر برخورداری از دانش و بینش والای ادبی و آشنایی با علوم و معارف اسلامی، در به کارگیری هنرمندانه صنعت «تمثیل» موفق عمل کرده است. او در سروده های خویش، به منظور جذب خواننده و توجه دادن او به مطلب و پروراندن معنا، اشاره های دقیق و ظریفی به اسطوره های ملی و مذهبی، آداب و رسوم مردم، آیات و احادیث و ضرب المثل ها دارد. توانمندی او در استخدام این صنعت آن چنان است که خواننده شعر او به هیچ وجه متوجه کاربرد این شگرد توسط شاعر نمی شود. به نمونه های زیر توجه کنید:

رهین چاه رستم، ز ننگ جاه زال ها

سپیده زد چه می کنم در آسیاب سال ها^{۲۷}

xxx

تاج و تیشه بسی بر ره، یکرویه کنم

مویه بر خسرو تا چند ز شیرویه کنم؟^{۲۸}

xxx

مار ضحاک است بر راه، بگو با کاوه

که می فکن کله از سر، مگشاپا تاوه^{۲۹}

xxx

از این دلیل نمایان که از دغا بریاند

یکی است موسی و باقی نهفته سامری اند^{۳۰}

خدا پرست بد آغاز و بتگری آموخت

خلیل بود به تخلیط آزری آموخت^{۳۱}

کسی به طیب روان ها، کسی به طیب روح

کسی به طبع سلیمان، کسی به هیبت نوح^{۳۲}

■ احمد عزیزی، طلایه دار نوگرایی در شعر انقلاب

احمد عزیزی از جمله شاعرانی است که بیشتر او را با مثنوی های درخشانش می شناسیم. مثنوی هایی با طراوت، جاندار و "از جنس زمان". او با مجموعه شعر "کفش های مکاشفه" در دهه شصت به شهرت رسید و به شایستگی توانست خود را به عنوان شاعری توانمند، جسور، خلاق، نوآور و مضمون یاب به جامعه ادبی معرفی کند. بعد از چاپ این دفتر، عزیزی به پدیده ای تبدیل شد که نگاه بسیاری از منتقدان و شاعران را متوجه خود ساخت. او برخلاف بسیاری از شاعران هم نسل خود در دهه شصت که به خاطر دغدغه های انقلابی و اجتماعی به معناگرایی مطلق

گرایش داشتند و از پرداختن به سایر مولفه های ادبی - از جمله تصویر - تخیل غافل بودند، با خلق و آفرینش مثنوی هایی دیگرگون و سرشار از مضامین و ترکیب های نو و بدیع و آمیخته با عناصر خیال، از آغاز در مسیر شاعرانگی گام برداشت. مثنوی هایی با هویتی مستقل که اثر انگشت شاعر را بر پیکره خود دارند. البته تأثیرپذیری عزیزی از شاعرانی همچون "بیدل" و "سهراب سپهری" قابل انکار نیست، ولی این تأثیرپذیری - همچون تأثیرپذیری حافظ از متقدمان و معاصران خویش - مثبت و ایجابی است و چیزی از ارزش های ادبی او نمی کاهد.

شاعرانگی عزیزی با چاپ مجموعه شعرهایی چون "روستای فطرت" و "شرعی آواز" نیز سیر صعودی خود را ادامه داد. در این سه مجموعه، رفتار شاعر با زبان، رفتاری خلاقانه و فراحنجار است. ولی متأسفانه در مجموعه های بعدی، رفتار شاعر با زبان به رفتاری محافظه کارانه و هنجار تبدیل شد و شاعر از قله خلاقیت و نوآوری به دامنه های تکرار و تقلید فرو افتاد.

عزیزی و کشف مضمون های سهل و ممتنع

عزیزی شاعری فطری و مردم گر است و حضور مردم کوچه و بازار در شعرش، حضوری کاملاً ملموس و عینی است. از همین رو شعر عزیزی، شعری «سهل و ممتنع» است.

عزیزی با وقوف به این معنا که مردم زمانه ما از شاعری که خود را معاصر می داند شعری را طلب می کنند که آیین تمام نمای شادی ها، غم ها و دغدغه های آنان باشد، دست شعر خود را گرفت و به میان مردم کوچه و بازار برد تا با مردم حشر و نشر داشته باشد و با آنان نشست و برخاست کند. رمز موفقیت اکثر اشعار نیز که بعد از انقلاب مقبول مردم واقع شده است، چیزی جز این نمی تواند باشد. هر چند این اشعار در نظر ادیبان کهن اندیش از دایره تعریف شعر خارج باشند.

رفتار او با زبان، رفتاری ساده، صمیمی و بی تکلف است. از همین رو، وی تراوش های ذهنی خود را - بی هیچ گونه دخل و تصرف و ویرایشی - بر روی کاغذ می پاشد و هرگز بعد از سرودن یک شعر، دغدغه بازبینی و باز نویسی آن را در ذهن نمی پروراند. او بر سفره شعر خود به همه کلمات - بی هیچ تقدم و تاخیری - فراخوان حضور می دهد و هیچ کلمه ای را از بر آمدن بر این سفره محروم نمی کند. شاید این موفقیت او نیز در این سعه صدر ادبی باشد. البته این فرمولی است که پیش تر توسط بنیانگذار شعر نو، نیمای بزرگ عرضه شده و مورد استقبال شاعران قرار گرفته است. نیما بر این اعتقاد و باور پای می فشرده که شاعر در هنگام سرایش، باید به همه کلمات بار عام دهد و دست رد به سینه هیچ کلمه ای نزد تا شعرش به زبان گفتار و طبیعت صمیمی زبان نزدیک